

باطراحی عکس نوشته از آیات و متن های برگزیده

هر برنامه، سعی می کنیم به نحوی قانون جبران

را در باره گنج حضور و آموزش های که دریافت

داشته ایم رعایت کنیم.

مولانا

کہ تو آن ہوشی و باقی ہوش پوش
خویشتر را کم مکن، یا وہ مکوش

عکس نوشتہ آیات و

نکات انتخابی

برنامہ ۹۱۰ گنج حضور

www.parvizshahbazi.com

شاد آن صبحی که جان را چاره آموزی کنی

چاره او یابد که تُش بپچارگی روزی کنی

مولوی، دیوان شمس، غزل

شماره ۲۷۷۷

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه

۹۱۰



عشق جامه می‌دراند، عقل بخیه می‌زند
هر دو را زهره بَدِّرد چون تو دل‌دوزی کنی

خوش بسوزم همچو عود و نیست گِردم همچو دود
خوش‌تر از سوزش چه باشد، چون تو دل‌سوزی کنی؟

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۷۷۷

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۰



گنج حضور، پرویز تنه‌بازی، برنامه ۹۰

گه لباسِ قهر درپوشی و راهِ دل زنی
گه بگردانی لباس، آیی قلاووزی کنی

خوش بچَر ای گاوِ عنبربخشِ نَفْسِ مطمئن

در چنین ساحلِ حلال است ار تو خوش‌پوزی کنی

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۷۷۷

طوطی‌ای، که طمعِ اسب و مرکبِ تازی کنی
ماهی‌ای، که میلِ شعر و جامهٔ توزی کنی

شیرِ مستی و شکارتِ آهوانِ شیرمست
با پنیرِ گندهٔ فانی کجا یوزی کنی؟

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۷۷۷

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

چند گویم قبله؟ کامشب هر یکی را قبله‌ای است
قبله‌ها گردد یکی، گر تو شب‌افروزی کنی

گر ز لعلِ شمسِ تبریزی بیابی مایه‌ای
کمترین پایه فرازِ چرخِ پیروزی کنی

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۷۷۷

گنج حضور،
پرویز شهبازی
برنامه ۹۱۰



بی‌مرادی شد قلاووز بهشت حُفَّتِ الْجَنَّةُ شِنَوَايِ خُوشِ سِرْشَت

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۷

حدیث

«حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ، وَحُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ.»

«بهشت در چیزهایی ناخوشایند پوشیده شده و
دوزخ در شهوات.»

کنج مضمون، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

نردبان این جهان ما و منیست
عاقبت این نردبان افتادنیست

هر که بالاتر رود ابله‌تر است

کاستخوان وی بتر خواهد شکست

مولوی، مشنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۷۶۳-۲۷۶۴

گنج مضمون، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۱.



از هر جهتی تو را بلا داد تا باز کشد به بی جهات

بی جهات: موجودی که برتر از جا و جهت است، عالم الهی

مولوی، دیوان شمس، غزل ۳۶۸

پس چه چاره جز پناه چاره گر؟ نامیدی مسّ و، اکسیرش نظر

مولوی، مثنوی،

دفتر دوم، بیت

اکسیر: کیمیا

۳۳۸۶

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

ور نمی تانی به کعبه‌ی لطف پَر
عرضه کن بیچارگی بر چاره‌گر
زاری و گریه، قوی سرمایه‌ای است
رحمتِ کَلِّی، قوی‌تر دایه‌ای است
دایه و مادر، بهانه‌جو بُود
تا که کی آن طفل او گریان شود

مولوس، شوس، دقتر دوم، پیت ۱۹۵۰-۱۹۵۲

کنج حضور، پرویز شهباز، برنامه ۹۱۰

طفل حاجات شمارا آفرید

تا بنا لید و سود شیرش دید

مولوی، ثنوی، دقردوم، میت ۱۹۵۳

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

گفت: اَدْعُوا اللَّهَ، بی زاری مباش تا جوشد شیرهای مهرهاش

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۵۴

« قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ ۗ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ
الْحُسْنَىٰ ۗ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ
ذَلِكَ سَبِيلًا. »

«بگو: خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید [ذات
یکتای او را خوانده اید] نیکوترین نامها [که این دو نام هم از
آنهاست] فقط ویژه اوست. و نماز خود را با صدای بلند و نیز با صدای
آهسته مخوان و میان این دو [صدا] راهی میانه بجوی.»

قرآن کریم، سوره اسراء (۱۷)، آیه ۱۱۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

هُوْی هُوْیِ بَادِ و شِیرَافِشَانِ اِبْر
دَر غَمِ مَآئِدِ، یَک سَاعَتِ تُو صَبْرِ

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۵۵

صَبْرِ کُنْ بَا فَقْرِ و بَغْذَارِ اَیْنِ مَلَالِ
زَآئِکِ، دَر فَقْرِ سَتِ نُوْرِ ذَوَالْجَلَالِ

مَلَال: دِلْتَنگی

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۳۷۴

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

ای خُنْکِ جانی که عیبِ خویش دید
هر که عیبی گفت، آن بر خود خرید

ز آنکه نیمِ او ز عیبستان بُده ست

و آن دگر نیمش ز غیبستان بُده ست

چون که بر سر مر تو را ده ریش هست

مَرَهْمَتِ بر خویش باید کار بست

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، آیات ۳۰۳۴-۳۰۳۶

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

عیب کردن ریش را داروی اوست چون شکسته گشت، جای اِرْحَمُوست

اِرْحَمُو: فعل امر به معنی رحم کنید.

«اِرْحَمُوا تُرْحَمُوا»

حدیث

«رحم کنید، تا بر شما رحم شود.»

گر همان عیبت نبود، ایمن مباش
بوک آن عیب از تو گردد نیز فاش

مولوی، شوی، دقردوم، ایات ۳۰۳۸-۳۰۳۷

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

لا تَخَافُوا از خدا نشنیده‌ای؟

پس چه خود را ایمن و خوش دیدم‌ای؟

لا تَخَافُوا: نترسید

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۰۳۹

«مگر از خدا نشنیده‌ای که می‌فرماید: نترسید؟ پس چرا

احساس ایمنی می‌کنی و آسوده‌خاطری؟»

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا

تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»

«بر آنان که گفتند: پروردگار ما الله است و پایداری ورزیدند، فرشتگان

فرود می‌آیند که مترسید و غمگین مباشید، شما را به بهشتی که به شما

وعده داده شده بشارت است.»

قرآن کریم، سوره فصلت (۴۱)، آیه ۳۰ گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

دست اشکسته برآور در دعا سوی اشکسته پرد فضل خدا

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۹۳

پاره دوزی می‌کنی اندر دکان
زیر این دُگانِ تو، مدفون دو کان

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۲۵۵۰

دیده‌ای خواهی که باشد شه‌شناس
تا شناسد شاه را در هر لباس

گنج حضور، پرویز

منسوب به مولانا

شهبازی، برنامه ۹۱۰

ای ز غم مرده که دست از زمان تھی است

چون غفور است و رحیم، این ترس چیست؟

مولوی، شوی، دقردوم، پیت ۳۰۸۷

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰



هرچه از وی شاد گردی در جهان
از فراقِ او بیندیش آن زمان

ز آنچه گشتی شاد، بس کس شاد شد
آخر از وی جست و همچون باد شد

از تو هم بجهد، تو دل بر وی مَدَه
پیش از آن کو بجهد، از وی تو بجه

مولانا شوهر، دقتر سوم، لیلیت ۳۶۹۹-۳۶۹۷

کنج حضور، پرویز شهباز، برنامه ۹۱۰

گر قضا پوشد سیه، همچون شبت
هم قضا دستت بگیرد عاقبت

گر قضا صد بار، قصد جان کند
هم قضا جانت دهد، درمان کند

این قضا صد بار اگر راهت زند
بر فراز چرخ، خرگاهت زند

گنج حضور،
پرویز شهبازی،
برنامه ۹۱۰

خرگاه: خیمه بزرگ

مولوی، مثنوی،
دفتر اول، ایبات
۱۲۵۸_۱۲۶۰

قضا کہ سیر حوادث بہ تو ہمی انداخت

تو را کند بہ عنایت از آن سپس سیری

مولوی،

کنج حضور، پرویز

دیوان شمس،

شہبازی، برنامه ۹۱۰

غزل ۳۰۵۶

هر زمان دل را دگر میلی دهم
هر نفس بر دل دگر داغی نهم

كُلُّ أَصْبَاحٍ لَنَا شَأْنٌ جَدِيدٌ
كُلُّ شَيْءٍ عَنُّ مُرَادِي لَا يَحِيدُ

«در هر بامداد (هر لحظه) کاری تازه داریم، و هیچ
کاری از حیطة مشیت من خارج نمی شود.»

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۶۴۰-۱۶۳۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰



ہمہ خلق درکشاکش، تو خراب و مست و دنجوش

ہمہ را نظارہ می کن، ہلہ از کنار بامی

کنج حضور،

مولوی،

پرویز شہبازی،

دیوان شمس،

برنامہ ۹۱۰

غزل ۲۴۸۳

حکم حق گسترد بهر ما بساط که بگویند از طریق انبساط

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۶۷۰

هر جا که این جمال است، داد و ستد حلال است
و آن جا که ذوالجلال است، من دم زدن نتانم

مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۶۹۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

در پسِ آینه طوطی صفتم داشته‌اند
آن چه استادِ ازل گفت بگو می‌گویم

حافظ، دیوان غزلیات، غزل ۳۸۰

چون چنگم، از زمزمه خود خبرم نیست
اسرار همی گویم و اسرار ندانم

مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۴۸۷

گنج مضمون، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰



مانند ترازو و گزم من که به بازار بازار همی سازم و بازار ندانم

گز: واحد طول، زرع

مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۴۸۷

در اِصْبَعِ عَشْقَمِ چو قلم بی خود و مُضْطَرِ طومار نویسم من و طومار ندانم

اِصْبَعِ : انگشت

کنج حضور
پرویز شهبازی
برنامه ۹۱۰

توز طفلی چون سببها دیده‌ی
در سبب، از جهل بر چفسیده‌ی

چفسیده‌ی: چسبیده‌ای

با سببها از مُسبَب غافل
سوی این روپوشها زان مایلی



چون سببها رفت، بر سر می زنی ربنا و ربناها می کنی

ربّ می گوید: برو سوی سبب
چون ز صنعم یاد کردی؟ ای عجب

صُنْع: آفرینش، آفریدن، عمل، کار، نیکی کردن، احسان

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۳۱۵۶ - ۳۱۵۵

شهبازی

برنامه ۹۱۰

گنج حضور

پرویز

گفت: زین پس من تو را بینم همه

فنگرم سوی سبب و آن دمدمه

دمدمه: شهرت، آوازه، مکر و فریب

مولوی، شومی، دفتر سوم، بیت ۳۱۵۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

گویدش: زُدُّوا لَعَادُوا، کارِ توست

ای تو اندر توبه و میثاق، سُست

زُدُّوا لَعَادُوا: اگر آنان به این جهان برگردانده شوند،

دوبار به آنچه که از آن نهی شده اند، باز گردند.

«حضرت پروردگار که به سست ایمانی چنین بنده‌ای

واقف است می‌فرماید: هرگاه تو را به عالم اسباب

بازگردانم، دوباره مفتون همان اسباب

و علی‌ظاهری می‌شوی و مرا از یاد می‌بری. کارِ تو

همین است ای بنده توبه شکن و سست عهد.»

مولوی، شوی، دق‌سوم، بیت ۳۱۵۸

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰



لیک من آن ننگرم، رحمت کنم
رحمتم پُرسست، بر رحمت تنم

ننگرم عهدِ بدت، بدھم عطا
از گَرم، این دم چو می خوانی مرا

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ایات ۳۱۵۹-۳۱۶۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰



**جنگِ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند**

حافظ، دیوان غزلیات، غزل ۱۸۴

**در درونِ کعبه رسمِ قبله نیست
چه غم از غواص را پاچیله نیست**

پاچیله : کفش و پا افزار

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۷۶۸

قبله را چون کرد دستِ حق عیان
پس، تَحَرّی بعد ازین مردود دان

تَحَرّی: جستجو

هین بگردان از تَحَرّی رو و سر
که پدید آمد مَعَاد و مُسْتَقَرّ

مُسْتَقَرّ: محل استقرار، جای گرفته، ساکن، قائم

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، آیات ۲۶۲۶-۲۶۲۷

گنج مضمون، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۱۰



یک زمان زین قبله گر ذاهل شوی سُخره هر قبله باطل شوی

ذاهل: فراموش کننده، غافل سُخره: ذلیل، مورد مسخره، کار بی مزد

مولوی، شوی، دفتر ششم، آیات ۲۶۲۸-۲۶۲۹

چون شوی تمییزده را ناسپاس
بجهد از تو خَطَرَتِ قبله شناس

تمییزده: کسی که دهنده قوه شناخت و معرفت است
خَطَرَت: قوه تمییز، آنچه که بر دل گذرد، اندیشه

شهبازی

برنامه ۹۱۰

گنج حضور

پرویز

گر ازین انبار خواهی بَرّ و بُرّ نیم ساعت هم ز همدردان مَبْر

بَرّ: نیکی
بُرّ: گندم

که در آن دم که بَبُرّی زین مُعین
مبتلی گردی تو با بَبُسّ الْقَرین

مُعین: یار، یاری کننده
بَبُسّ الْقَرین: همنشین بد

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، آیات ۲۶۳۰-۲۶۳۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰


قبلهٔ جان را چو پنهان کرده‌اند
هر کسی زو جانی آورده‌اند

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۳۲۹ - ۳۲۸

هم‌چو قومی که تحرّی می‌کنند
بر خیالِ قبله سوی می‌تَنند

تَحَرّی: جستجو

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰



قبلہ کردم من همه عمر از حَوْلِ
آن خیالاتی که گم شد در اَجَلِ

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۵۳

هرکسی شد بر خیالی ریشِ گاو
گشته در سودایِ گنجی کنجکاو

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۹

از خیال، آن رهنِ رسته شده
وز خیال، این مرهمِ خسته شده

رسته شده: نجات یافته، به راه هدایت آمده.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۲۳

در پری خوانی یکی دل کرده گم

بر نجوم، آن دیگری بنهاده سُم

این روشها مختلف بیند برون

زان خیالاتِ مَلَوَّن ز اندرون

این در آن حیران شده، کان بر چی است؟

هر چشمنده آن دگر را نافی است

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۲۴-۳۲۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰



آن خیالات ار نبد نامؤتلف چون ز بیرون شد روشها مختلف؟

نامؤتلف: ناپیوسته و ناهماهنگ

قبله جان را چو پنهان کرده‌اند
هر کسی رو جانبی آورده‌اند

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۲۸-۳۲۷

من غلام آن مسی همت پرست
کو به غیر کیمیا نارد شکست

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۹۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

دستِ اشکسته برآور در دعا
سوی اشکسته پَرَدِ فضلِ خدا

گر رهایی بایدت زین چاه تنگ
ای برادر رو بر آذر بی درنگ
آذر: آتش

مکرِ حق را بین و مکرِ خود بهل

ای ز مکرش مکرِ مگاران خجل

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۹۵-۴۹۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰



چونکہ مکر ت شد فناى مکر ربّ

برگشایى یک گمینی بوالعجب

بوالعجب: هر چیز عجیب و غریب

کہ کمینہ آن کمین باشد بقا

تا ابد اندر عروج و ارتقا

کمینه : کمترین

ارتقا: ترقی، به پایہ بالاتر رسیدن

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۹۷-۴۹۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

«متوفی شدنِ بزرگین از شهزادگان،
و آمدنِ برادرِ میانین به جنازهٔ برادر
که آن کوچکین صاحبِ فراش بود از
رنجوری، و نواختنِ پادشاه، میانین را
تا او هم لَنگِ احسان شد، ماند پیش
پادشاه، صد هزار غنایمِ غیبی و عینی
بدو رسید از دولت و نظر آن شاه، مَع
تَقْرِیرِ بَعْضِهِ

صاحبِ فراش: بیمار

فراش: بستر

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

کوچکین رنجور بود و، آن وسط بر جنازه آن بزرگ آمد فقط

شاه دیدش، گفت قاصد کین کی است؟
که از آن بحرست و، این هم ماهی است؟

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۶۳۵-۴۶۳۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

پس مُعْرِفِ گَفت: پورِ آن پدر این برادر زآن برادر خُردتر

شہ نوازیدش کہ ہستی یادگار
کرد او را ہم بدین پرسش شکار

کنج حضور، پرویز
شہبازی، برنامہ ۹۱۰

مولوی، مثنوی،

دفتر ششم، ایات

۴۶۳۶-۴۶۳۷

از نوازِ شاه، آن زارِ حَنید

در تنِ خود، غیرِ جان، جانی بدید

حَنید: دل سوخته، داغدیده

در دلِ خود، دید عالی غُلغله

که نیابد صوفی آن در صد چله

چله: چله

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۴۶۳۸-۴۶۳۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

عرصه و دیوار و کوه سنگبافت پیش او چون نار خندان می شکافت

کوه سنگبافت: کوهی که تار و پودش از سنگ باشد.

ذره ذره پیش او همچون قباب
دم به دم می کرد صدگون فتح باب

قباب: گنبدها، جمع قبه

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، آیات ۴۶۴۰-۴۶۴۱

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

باب، گه روزن شدی، گاهی شعاع خاک گه گندم شدی و، گاه صاع

صاع: پیمانہ، معادل چہار مُدّ کہ امروزہ تقریباً برابر سہ کیلوگرم است.

کنج حضور، پرویز
شہبازی، برنامه

۹۱۰



مولوی،
مثنوی،
دفتر
ششم،
بیت
۴۶۴۲

در نظرها چرخ، بس کهنه و قدید پیش چشمش هر دمی خَلْقُ جدید

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۱۰

مولوی، مثنوی،
دفتر ششم، بیت
۴۶۴۳

قدید: گوشتی که در قدیم
می خشکاندند و در زمستان
مصرف می کردند. در اینجا
مناسب معنی کهنه و فرسوده
است.

«ما مرگ را بر شما مقدر ساختیم و
ناتوان از آن نیستیم که به جای شما
قومی همانند شما بیاوریم و شما را
به صورتی که از آن بی خبرید از نو
بیافرینیم. شما از آفرینش نخست
آگاهید؛ چرا به یادش نیاورید؟ آیا
چیزی را که می کارید دیده اید؟»

«نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ
وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ. عَلَىٰ أَنْ
نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئْكُمْ فِي مَا
لَا تَعْلَمُونَ. وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ
الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ. أَفَرَأَيْتُمْ مَا
تَحْرُثُونَ.»

قرآن کریم، سوره واقعه (۵۶)، آیات ۶۰ تا ۶۳

«أَفَعَيَّنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ ۚ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ.
وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُمْ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ ۗ وَنَحْنُ
أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ.»

«آیا از آفرینش نخستین عاجز شده بودیم؟ نه، آنها از آفرینش تازه در شک‌اند. ما آدمی را آفریده‌ایم و از وسوسه‌های نفس او آگاه هستیم، زیرا از رگ گردنش به او نزدیک‌تریم.»

(قرآن کریم، سوره ق (۵۰)، آیات ۱۵ و ۱۶)

«يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ.»

«هر کس که در آسمانها و زمین است سائل درگاه اوست، و او هر روز در کاری است.»

قرآن کریم، سوره الرحمن (۵۵)، آیه ۲۹

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

عُمْر، همچون جوی نو نو می‌رسد مُسْتَمَرِّی می‌نماید در جسد

مولوی، مثنوی، دفتر اوّل، بیت ۱۱۴۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

**گر بروید، ور بریزد صد گیاه
عاقبت بر روید آن کشته اله**

**کشت نو کارید بر کشت نخست
این دوم فانی است و آن اول درست**

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۱۰۵۷-۱۰۵۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۰۵۹

کِشْتِ اَوَّلِ کَامِلٍ وَ بُغْزِیْدِهِ اسْت
تَخْمِ ثَانِیِ فَاسِدٍ وَ پَوْسِیْدِهِ اسْت

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰



كُلُّ أَصْبَاحٍ لَنَا شَأْنٌ جَدِيدٌ كُلُّ شَيْءٍ عَنِ مُرَادِي لَا يَحِيدُ

«در هر بامداد کاری تازه داریم،
و هیچ کاری از حیطه مشیت من
خارج نمی شود.»

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۱۰

مولوی، مثنوی، دفتر

سوم، بیت ۱۶۴۰



پس تو را هر لحظه، مرگ و رَجَعَتی است مصطفی فرمود: دنیا ساعتی است

رَجَعَت: بازگشت، در اینجا بازگشت به حیات

مولوس، شوس، دقتر

لاؤل، پست ۱۱۴۲

کنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه



روح زیبا چونکه وارست از جسد از قضا بی شک چنین چشمش رسد

«تو از این غافل بودی. ما
پرده از برابرت برداشتیم
و امروز چشمانت تیزبین
شده است.»

«لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ
هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ
فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ.»

قرآن کریم، سوره ق (۵۰)، آیه ۲۲

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۱۰

مولوی، مثنوی،
دفتر ششم، بیت

۴۶۴۴

نَأْيِدَ آنِ إِلَّا كِهْ بِرِ خَاصَانَ پَدِيدِ بَاقِيَانَ فِي لَبْسِ مِنْ خَلْقِ جَدِيدِ

«جِهَانِ غَيْبِ، تَنهَا بِرَايِ خَوَاصِّ حَقِّ، ظَاهِرِ وَ نَمَايَانَ
اَسْتِ، وَ سَايِرِ مَرْدَمِ اَزِ اَيْنِ خَلْقِ جَدِيدِ بِيْ خَبَرِ وَ
نَاكَامَنْدِ.»

«أَفْعَيْنَا بِالْخَلْقِ
الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي
لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ
جَدِيدٍ.»

«آيَا اَزِ آفَرِينِشِ نَخَسْتِيْنَ عَاجِزِ شَدِهْ
بُودِيْمِ؟ نِهْ، اَنهَا اَزِ آفَرِينِشِ تَازِهْ دَرِ شَكِّ
هَسْتَنْدِ.»

قُرْآنِ كَرِيْمِ، سُورَةُ ق (٥٠)، آيَةُ ١٥

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۰۳۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

صد هزاران غیب، پیشش شد پدید
آنچه چشمِ محرمان بیند، بدید

آنچه او اندر کتب برخوانده بود
چشم را در صورتِ آن برگشود

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۴۶۴۶-۴۶۴۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰



از غبارِ مَرکَبِ آن شاهِ نر یافت او کُحلِ عَزیزی در بَصَر

کُحل: سرمه

مولوی، شومی، دفتر ششم، بیت ۴۶۴۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

بر چنین گلزار دامن می کشید

جزو جزوش نعره زن: هَلْ مِنْ مَزِيدٍ؟

«روزی که جهنم را می گوئیم:

آیا پر شده‌ای؟ می گوید: آیا

هیچ زیادتی هست؟»

«يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ

هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ

هَلْ مِنْ مَزِيدٍ»

قرآن کریم، سوره ق (۵۰)، آیه ۳۰

گنج حضور،

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۰

مولوی، مثنوی،

دفتر ششم، بیت

۴۶۴۸



گُلشنی کز بَقْل روید، یک دَم است

گُلشنی کز عقل روید، خُرْم است

بَقْل: سبزه و گیاهی که از زمین بروید.

گُلشنی کز گِل دمد، گردد تباه

گُلشنی کز دَل دمد، وافَرَحَتاه

وافَرَحَتاه: کلمه‌ای است که در مقام اظهار شادی گویند؛ خوشا

کنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۱۰

مولوی، مثنوی،

دفتر ششم، ابیات

۴۶۴۹-۴۶۵۰



علم‌هایِ بامزهٔ دانسته‌مان

ز آن گلستانِ یک دو سه گلدسته دان

زان زبونِ این دو سه گلدسته‌ایم

که درِ گلزارِ بر خود بسته‌ایم

آن‌چنان مِفتاح‌ها هر دم به نان

می‌فُتد، ای جان دریغا از بَنان

بَنان: سر انگشت

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

۴۶۵۱_۴۶۵۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

ور دمی هم فارغ آرندت ز نان
گرد چادر گردی و عشقِ زنان

باز استسقات چون شد موجزن
مُلکِ شهری بایدت پُر نان و زن

استسقا: در اینجا کنایه از شهواتِ عنان گسیخت

مار بودی، ازدها گشتی مگر
یک سَرَت بود، این زمانی هفت سَر

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۴۶۵۴_۴۶۵۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

ازدهای هفت سر، دوزخ بُود

حرصِ تو دانه‌ست و، دوزخ فَخ بُود

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۶۵۷ فَخ: داه

«وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ. لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمُ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ.»

«وجهنم میعادگاه همه است. هفت در دارد و برای هر در گروهی

از آنان معین شده اند.»

قرآن کریم، سوره حجر (۱۵)، آیات ۴۳ و ۴۴

تو همه طمع بر آن نه، که درو نیست امیدت

که ز نومیدی اول تو بدین سوی رسیدی

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۸۲۰

دام را بذران، بسوزان دانه را
باز کن درهای نو، این خانه را

چون تو عاشق نیستی، ای نرگدا
همچو کوهی بی خبر، داری صدا

نر گدا: گدای سمج

صدا: طنین صوت

کوه را گفتار کی باشد ز خود؟
عکس غیرست آن صدا ای مُعْتَمَد

مولوی، شومی، دفتر ششم، آیات ۴۶۶۰-۴۶۵۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

گفتِ تو، ز آن سان که عکسِ دیگری ست
جمله احوالت، بجز هم عکس نیست

خشم و ذوق هر دو عکسِ دیگران
شادیِ قوّاده و خشمِ عَوان

قوّاده: پا انداز، کسی که زنان و مردان را برای هم آغوشی به هم برساند.

آن عَوان را، آن ضعیف آخر چه کرد؟
که دهد او را به کینه زجر و درد

عَوان: مأموران حکومتی

کنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۱۰

مولوی، شومی، دفتر ششم،

آیات ۴۶۶۳-۴۶۶۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

تا به کی عکسِ خیالِ لامِعہ؟
جهد کن تا گرددت این واقعہ

لامعہ: درخشان

تا کہ گفتارت ز حالِ تو بُود
سیرِ تو با پَرّ و بالِ تو بُود

صید گیرد تیر، ہم با پَرّ غیر
لاجرم بی بہرہ است از لحمِ طیر

طیر: پرنده

مولوی، مثنوی، دفتر ششم

ابیات ۴۶۶۴_۴۶۶۶

لحم: گوشت

باز، صید آرد، به خود از کوهسار
لاجرم شاهش خوراند کبک و سار

منطقى كز وحى نَبُود، از هواست
همچو خاكي در هوا و در هَباست

هَباء: مخفف هَباء به معنى ذرات پراکنده گرد و غبار در هوا كه در شعاع آفتاب از
(وزن دیده شود. مجازاً به معنى حقير و ناچيز. منطق: سخن، حرف

مولوى، شوى، دختر ششم، آيات ۴۶۶۷-۴۶۶۸

گنج حضور، پرويز شهبازى، برنامه ۹۱۰

گر نماید خواجه را این دم غلط
ز اوّل والنَّجْمِ برخوان چند خط
تا که ما يَنْطِقُ مُحَمَّدٌ عَنْ هَوَىٰ
إِنْ هُوَ إِلَّا بِوَحْيٍ اِخْتَوَىٰ

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۴۶۷۰_۴۶۶۹

«تا برسی به آیه‌ای که می‌گوید محمد(ص) از روی هوای نفس و خواهش
دل سخن نمی‌گوید. هرچه او گوید چیزی جز وحی الهی نیست.»

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَهْمٌ يُؤْمَىٰ.»

«و سخن از روی هوی نمی‌گوید. نیست این سخن جز آنچه بدو وحی می‌شود.»

قرآن کریم، سورهٔ نجم (۵۳)، آیات ۳ و ۴ گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

احمد، چون نیستت از وحی، یاس جسمیان را ده تحرّی و قیاس

یاس: یأس، ناامیدی

کز ضرورت هست مُرداری حلال
که تحرّی نیست در کعبهٔ وصال

تحرّی: جستجو

بی تحرّی و اجتهاداتِ هدی
هر که بدعت پیشه گیرد از هوا

گنج حضور

بدعت: (سَم و عادتِ بد

مولوی، مشنوی، دفتر

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

ششم، ابیات ۴۶۷۳_۴۶۷۱

همچو عادش بر بَرَد باد و کُشد
نه سلیمان است تا تختش کُشد
عاد را باد است حَمَّالِ خَدُول
همچو پَرّه در کفِ مردی اَکُول

فَدُول: بسیار فوارکننده

اَکُول: پُرهور، بسیار فوار

همچو فرزندش نهاده بر کنار
می بَرَد تا بُکُشدش قِصَابُ وار

مولوی، شوی، دقتر ششم، آیات ۴۶۷۴-۴۶۷۶ کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

عاد را آن باد ز استکبار بود
یارِ خود پنداشتند، اغیار بود

چون بگردانید ناگه پوستین

خُردشان بشکست آن بُسّ الْقَرین

بُسّ الْقَرین: بد یار و
مصاحبی است

پوستین گردانیدن: کنایه از تغییر
وضع و دگرگون کردن مال

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۴۶۷۷_۴۶۷۸

«مَتَّيْ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ»

تا آنگاه که نزد ما آید، می گوید: ای کاش دوری من و تو دوری
مشرق و مغرب بود. و توجه همراه بدی بودی.

گنج حضور

قرآن کریم

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

سوره زخرف (۴۳)، آیه ۳۸

باد را بشکن، که بس فتنه‌ست باد
پیش از آن کت بشکند او همچو عاد

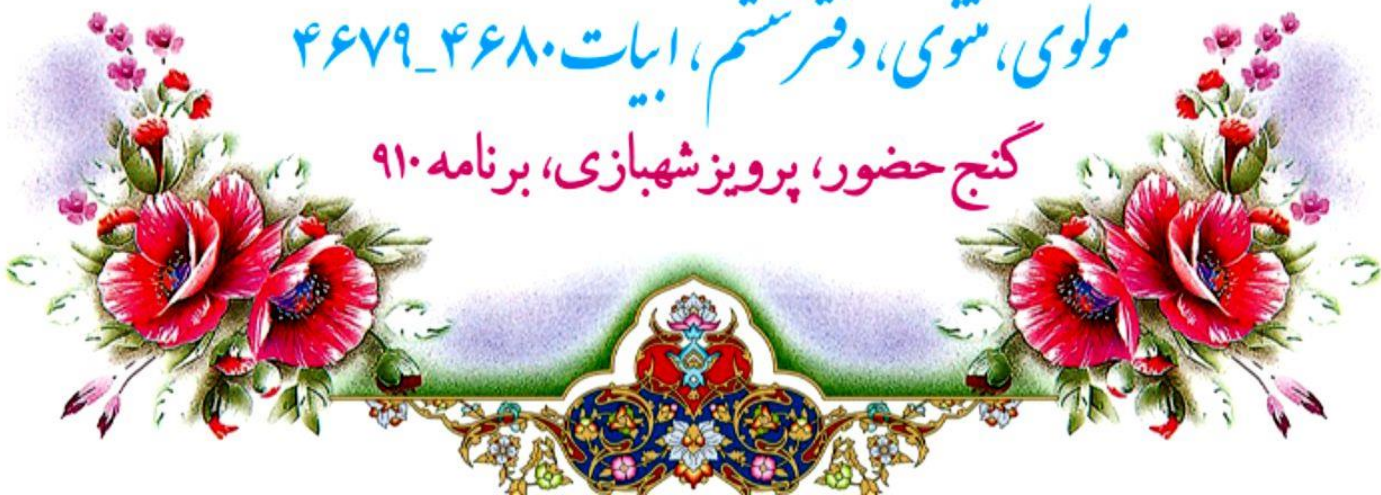
هود دادی پند کای پُر کِبْرِخَیْل
برگند از دستتان این باد، ذَیْل

ذَیْل: گره، قبیله، قوه

ذَیْل: دامن

مولوی، شومی، دفتر ششم، آیات ۴۶۷۹-۴۶۸۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰



لشکرِ حقّ است باد و، از نفاق چند روزی با شما کردِ اعتناق

اعتناق: دست در کردن یکدیگر انداختن، در آغوش کشیدن

او به سِر، با خالقِ خود راست است

چون اجل آید، برآرد باد، دست

باد را اندر دهن بین رهگذر

هر نفس آیان، روان در کَر و فرّ

مولوی، شوی

آیان: آینده

گنج حضور

دقتر ششم، آیات ۴۶۸۱-۴۶۸۳

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

حلق و دندان‌ها از او ایمن بُود
حق چو فرماید، به دندان درفتد

کوه گردد ذره‌یی باد و ثقیل
دردِ دندان، داردش زار و علیل
ثقیل: سنگین

این همان باد است کایمن می‌گذشت
بود جانِ گشت و، گشت او مرگِ گشت

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۶۸۴_۴۶۸۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

دست آن کس که بکردت دست، بوس

وقت خشم آن دست می‌گردد دَبُوس

دَبُوس: گرز آهنین و چوبین

مُسْتَعَان: آنکه از او یاری خواهند، یاور. از اسماء الله است.

یا رب و یا رب بر آرد او ز جان
که بپر این باد را، ای مُسْتَعَان

ای دهان، خافل بدی زین باد، رُو
ازین دندان در استعمار شو

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۶۸۷_۴۶۸۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

چشمِ سختش اشک‌ها باران کند
مُنْكَرَانَ را درد، الله خوان کند

چون دمِ مردان نپذیرفتی ز مرد
وحیِ حق را، هین پذیرا شو ز درد

باد گوید: پیکم از شاه بشر
گه خبر خیر آورم، گه شور و شر

مولوی، مثنوی، دفتر ششم،

بیت ۴۶۹۱_۴۶۹۰

ز آنکه مأمورم، امیر خود نیم

من چو تو غافل ز شاه خود کیم؟

گر سلیمان وار بودی حال تو
چون سلیمان، گشتمی حمال تو

عاریه ستم، گشتمی ملک گفت
کردمی بر راز خود من واقفت

مولوی، مثنوی،

دفتر ششم، بیت

۴۶۹۳_۴۶۹۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰



ليڪ، چون تو يا غيبي، من مُستعار
مي ڪنم خدمت تو را روزي سه چار

مُستعار: قرضي

پس چو عادت سرنگوني ها دهم

ز اسپه تو ياغيانه بر جهم

تا به غيب ايمان تو محکم شود

آن زمان کايمانت مایه غم شود

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت

۴۶۹۶_۴۶۹۸

گنج مضمون، پرویز شهبازی، برنامہ ۹۱۰

آن زمان، خود جملگان مؤمن شوند
آن زمان، خود سرکشان بر سر دوند

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

مولوی، مثنوی،
دفتر ششم، بیت
۴۶۹۹_۴۷۰۰



آن زمان، زاری کنند و افتقار
همچو دزد و راهزن در زیرِ دار

افتقار: فقر و تنگدستی

لیک گر در غیب گردی مُستوی مالکِ دارین و شِحنهٔ خود تویی

مُستوی: مستقر، یکسان، مستقیم

شِحنه: داروغهٔ شهر، گَرمه

دارین: دو خانه

شِخنگی و پادشاهی مُقیم نه دُروزه و مُستعارست و سَقیم

مُستعار: عاریتی

شِخنگی: داروغگی،

سَقیم: بیمار، در اینجا به معنی

نگهبانی شهر

ناقص و مخدوش

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰ ۴۷۰۱_۴۷۰۲

رستی از پیکار و کارِ خود کُنی هم تو شاه و، هم تو طبلِ خود زنی

طبلِ خود را زدن: کارِ خود
را انجام دادن، مزدور کسی
نبودن.

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه
۹۱۰



مولوی، مثنوی، دفتر
ششم، بیت ۴۷۰۵_۴۷۰۳

چون گلو، تنگ آورد بر ما جهان
خاک خوردی کاشکی حلق و دهان

این دهان خود خاک‌خواری آمده‌ست

لیک خاکی را که آن رنگین شده‌ست

این کباب و این شراب و این شکر
خاک رنگین است و نقشین، ای پسر
نقشین: منقوش

چونکہ خوردی و شد آنها لحم و پوست
رنگ لحمش داد، این هم خاک کوست
لحم: گوشت

هم ز خاک کی بخیه بر گل می زند
جمله را هم باز خاک کی می کند

مولوی، مثنوی،

دفتر ششم، بیت

۴۷۰۶_۴۷۰۸

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

هندو و قفچاق و رومی و حبّش جمله یک رنگ اند اندر گور، خوش

قفچاق یا قِبچاق: دشت و ناحیتی بود در
شمال دریای خزر تا تارستان که طایفه ترکان
منسوب بدان را قِبچاقی یا قِفچاقی گویند.

تا بدانی گان همه رنگ و نگار جمله روپوشی است و مکر و مُستعار

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت

۴۷۰۹_۴۷۱۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

رنگِ باقی صِبْغَةُ اللَّهِ است و بِسِ غیر آن، بر بسته دان همچون جرس

جَرس: زنگ، زنگوله‌هایی که بر گردن گله
می‌اندازند.

صِبْغَةُ اللَّهِ: رنگ خدا
بر بسته: غیر اصیل، مجازی

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۷۱۱



«صِبْغَةُ اللَّهِ صَلِّهِ وَمَنْ
أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً صَلِّهِ
وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ.»

«این رنگِ خداست و رنگِ چه
کسی از رنگِ خدا بهتر است؟
ما پرستندگان او هستیم.»

(قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۱۳۸)

رنگ صدق و رنگ تقوی و یقین
تا ابد باقی بُوَد بر عابدین

رنگ شک و رنگ کفران و نفاق
تا ابد باقی بُوَد بر جانِ عاق
عاق: سرکش و نافرمان

چون سپهر رویِ فرعونِ دغا
رنگ آن باقی و، جسم او فنا
دغا: حيله گر، مکار

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۷۱۴_۴۷۱۲
لنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

برق و فَرُّ رُویِ خُوبِ صادِقین
تَن فَنّا شُد، وَا نَ بَہ جَا تا یُومِ دین

زشت آن زشت است و، خوب آن، خوب و بس
دایم آن ضحاک و این اندر عَبَس

ضَحاک: بسیار خنده کننده، خندان
عَبَس: ترش رویی، عبوسی

خاک را رنگ و فن و سنگی دهد
طفلِ خویان را بر آن جنگی دهد

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰
مولوی، مثنوی، دفتر
ششم، بیت ۴۷۱۷_۴۷۱۵



از خمیری اُشتر و شیری پزند کودکان از حرص آن کف می‌گزند

کف گزیدن: حسرت خوردن، دریغ خوردن

شیر و اُشتر نان شود اندر دهان در نگیرد این سخن با کودکان

در گرفتن: اثر نهادن

کودک اندر جهل و پندار و شکیست
شکر باری، قوت او اندکیست

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۷۲_۴۷۱۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

طفل را استیزه و صد آفت است
شکر این که بی فن و بی قوت است

وای ازین پیران طفل نا ادیب
گشته از قوت بکای هر رقیب

نا ادیب: بی ادب
رقیب: نگهبان،
مراقب، حافظ

مولوی، مثنوی،
دفتر ششم، بیت
۴۷۲۱_۴۷۲۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

چون سلاح و جهل جمع آید به هم

گشت فرعونى جهان سوز از ستم

شکر کن ای مردِ درویش از قُصور

که ز فرعونِ رَهیدى وز کُفور

قُصور: کوتاهی، اینجا یعنی نداشتن قدرت

شُکر که مظلومی و، ظالم نه‌ای

ایمن از فرعونى و هر فتنه‌ای

کنج حضور، پرویز شهبازى، برنامه ۹۱۰

مولودى، شومى، دقتر ششم، پست ۴۷۲۳-۴۷۲۵

اشکمِ تی، لافِ اَللّٰهِ نَزْدِ
کَآتَشَشِ رَا نِیْسَتَا از هیزم مدد

تی: تهی، خالی

اِشکِمِ خَالِی بُوْد زَنْدَانِ دِیو

کِشِ غَمِ نَانَ مَانَعِ اسْتِ از مکر و ریو

ریو: مکر و حيله

اِشکِمِ پُر لَوْتِ دَانَ بَا زَارِ دِیو
قَاجِرَانَ دِیو رَا دَر وِی غَرِیو

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۷۲۸_۴۷۲۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

تاجرانِ ساحرِ لاشیٰ فروش
عقل‌ها را تیره کرده از خروش
خُم، روان کرده ز سحری چون فرَس
کرده کرباسی ز مهتاب و غَلَس

کرباس: پارچهٔ پنبه‌ای سفید و ارزان قیمت

غَلَس: تاریکی آخر شب، در اینجا منظور سایهٔ ماه است.

چون بریشم، خاک را برمی‌تنند
خاک در چشم مُمَیِّز می‌زنند

مُمَیِّز: تمییز دهنده، تشخیص دهنده خوب و بد

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۷۳۱_۴۷۲۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

چَندَلی را رنگِ عودی می دهند بر کلوخی مان حسودی می دهند

چَندَل: چوب خوشبو و مرغوب صَندَل

پاک آنکه خاک را رنگی دهد همچو کودک مان بر آن جنگی دهد

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۴۷۳۲-۴۷۳۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰



دامنی پُر خاک، ما چون طفلکان
در نظرمان خاک همچون زرّ کان

طفل را با بالغان نبود مَجال
طفل را حقّ کی نشانَد با رِجال؟

میوه گر کهنه شود، تا هست خام
پخته نبود، غوره گویندش به نام

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۴۷۳۴-۴۷۳۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

**گر شود صد ساله آن خام ترش
طفل و غور مست او بر هر تیزهش
گر چه باشد مو و ریش او سپید
هم در آن طفلی خوف است و امید**

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۴۷۳۷-۴۷۳۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰



که رسم؟ یا نارسیده مانده‌ام؟
ای عجب با من کند گرم آن گرم؟

گرم: درخت انگور، تاک

با چنین ناقابلی و دوری‌ای
بخشد این غوره مرا انگوری‌ای

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۴۷۴۰-۴۷۳۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

نیستیم اومیدوار از هیچ سو وَأَنْ كَرَمَ مِی گویدم: لَا تُیَأسُوا

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۷۴۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

«...وَلَا تُیَأسُوا مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ إِنَّهُ لَا یَیْأسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ إِلَّا

الْقَوْمُ الْکَافِرُونَ»

«...و از رحمتِ خدا مأیوس مشوید، زیرا تنها کافران از

رحمت خدا مأیوس می شوند.»

دایماً خاقانِ ما کرد دست طو

گوشمان رای کشد لا تقنطوا

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۷۴۲

قرآن کریم، سوره زمر (۳۹)، آیه ۵۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا
مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ
الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.»

«بگو: «ای بندگان من که بر زیان خویش اسراف

کرده‌اید، از رحمت خدا مأیوس مشوید. زیرا

خدا همه گناهان را می‌آمرزد. اوست آمرزنده و

مهربان.»»

تشکر آقای پرویز شهبازی:

خواستم با توجه به این که برنامه ۹۱۰ اولین برنامه در سال جدید خود مان است، یعنی سال ۱۴۰۱ از تمام شما بینندگان و از تمام کسانی که در کار گنج حضور عاشقانه به من کمک می کنند تشکر بکنم و واقعاً اذعان و اقرار کنم که بدون کمک شما عاشقان امکان اجرای چنین برنامه ای وجود ندارد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

تشکر آقای پرویز شهبازی:

امروزه شما با تحقیق در مورد مولانا و
تأمل روی خودتان و تمرکز روی خودتان
پیغام می‌دهید. این پیغام‌ها در واقع
بر اساس تحقیقاتی است که شما
تک به تک می‌کنید. تعداد شما هم کم
نیست. شما جزو عاشقان هستید. این
کار را باید عاشقان انجام بدهند و این
کار را به درستی انجام می‌دهید. من
بسیار سپاسگزارم.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰



می خواهیم از شما تقاضا کنیم که قدر این برنامه را بدانید. گاهی اوقات من در این مورد صحبت نمی کنم برای این که ممکن است فکر کنید که این یک جور خودنمایی است، ولی واقعاً می توانم بگویم از ابتدای تاریخ چنین برنامه ای اجرا نشده، به این دلیل که تکنولوژی نبوده. ما الآن بهترین ابیاتِ یک عارف بزرگ را که نظیرش در جهان وجود ندارد، برای شما پخش می کنیم و این قدر این ها را پخش کردیم که شما این ها را تقریباً حفظ شدید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

اگر شما قدر این برنامه را بدانید در این صورت
به آن گوش می‌دهید و به آن چیزی که یاد
می‌گیرید عمل می‌کنید و زندگی‌تان را بهتر
می‌کنید، بلکه از نیروی جاذبهٔ من‌ذهنی بیرون
می‌روید و به حضور می‌رسید، به منظور اصلی
می‌رسید.

اگر قدرش را ندانید، کفران فواید کرد،
نتیجهٔ نفواید گرفت و کفران و ناشکری
قوب نیست.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

انسان نباید چاره را از چیزهایی که دانش نشان

می دهد، بخواند.

چاره در مرکز عدم و فضای گشوده شده است.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

ما بعضی وقتها از زمان‌ها، از ستاره‌ها، از
فکرهای گذشتگان، از مکان‌ها مثل زیارت‌قبر
بعضی از بزرگان چاره می‌خواهیم.
مولانا می‌گوید اگر می‌توانی چیزی را با
ذهنت ببینی، تجسم کنی، چاره ندارد. این
مطلب مهمی است که ما یاد بگیریم و اگر
درست یاد بگیریم تمام دردهای ما می‌ریزد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

تمام دردها به این علت است که چاره ما
دست آدم‌ها یا چیزهایی است که آن‌ها را با
ذهنمان می‌توانیم ببینیم و آن‌ها به ما
نمی‌دهند.

اگر شما فکر می‌کنید چاره کارتان، هر کاری چه
کار این جهانی، چه کار معنوی و تبدیلتان،
دست یک نفر خاصی است، اشتباه می‌کنید.
تمام درس گنج حضور و مطالعه مولانا برای
همین است که ما چاره را از بیرون نفواهیم
بلکه فضا را باز کنیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

هر موقع دیدید که حالتان گرفته شده، بدانید که در

وضعیت هایک شخصی یا یک حضری هست که با آن

همانده، هستید و از آن چاره می خواهید.

در پاسخ به این سؤال که من چاره را از چه کسانی
و چه چیزهایی در بیرون می‌خواهم، اگر ذهنتان
گفت از هیچ کس و از هیچ چیز بگوید پس چرا من
این قدر ناراحتم؟ چرا خشمگینم؟ چرا رنجش دارم؟
چرا کینه دارم؟

پس من چاره را از کسان یا چیزهای دیگر

می‌خواهم نه از فضای گشوده شده!

اکنون از آموزش‌های مولانا این بینش را پیدا می‌کنم که

همیشه باید مرکز عدم باشد تا از آن‌ور چاره بیاید.

هرموقع دیدم خشمگین هستم یادم می‌آید که
حتماً من چاره از چیزی خواسته‌ام و این غلط
است.

شما این را تصحیح کنید، خواهید دید که زندگی‌تان
عوض می‌شود.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

فضاکشایی در اطراف اتفاق این لحظه معنی اش این است
که چاره را از چیزی که ذهنمان نشان می‌دهد نمی‌خواهیم. شما
می‌توانید این را بنویسید

«من چاره را در این لحظه از چیزی که ذهنم نشان می‌دهد نمی‌خواهم»

و این کار را لحظه به لحظه تکرار می‌کنم و یادم می‌ماند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

همه آن چیزهایی که ذهن ما نشان می دهد آفل
هستند، یعنی در حال تغییرند و ما از چیزی که
در حال تغییر است نمی توانیم چاره بخواهیم.

شما باید بسیار از تامل کنید که چه چیزهایی را رعایت نمی کنید؟

آیا مثلاً انتظار دارید از دیگران؟

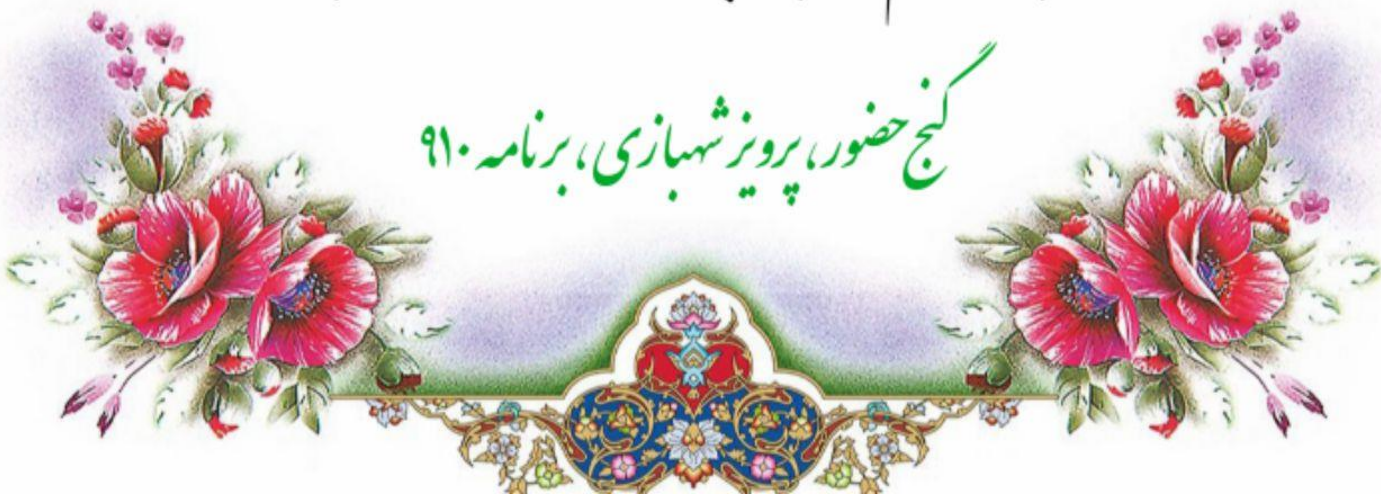
شما بنویسید، لیست کنید که من از چه آدم هایی و از چه چیزهایی

تاکنون چاره خواسته ام و ندادند و این اشتباه بوده؟

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

بارها آدم‌های من به من زنک زده‌اند، می‌گویند با من
صحبت کنید به من بگویید چه کار کنم! چه کار کنید؟!
به خودتان سپردارید با دیگران کاری نداشته باشید، ورزش
کنید، سالم باشید، همان را عوض نکنید.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰



گنج حضور، پرویز شهبازی، برقامه ۹۱۰

ما باید به این پختگی برسیم که دیگر جهان بیرون چیزی ندارد به ما بدهد، همه ما این را امتحان کرده‌ایم، چاره ندارد، پس بیاییم فضا را باز کنیم، و روزبه‌روز جان‌دارتر بشویم، به جانمان پردازیم، ببینیم آیا ما به این جانِ زندگی می‌توانیم زنده بشویم، همه‌اش روی خودمان کار کنیم با دیگران کاری نداشته باشیم، بنابراین اول از خودمان نگهداری کنیم تا وبالِ گردن دیگران نشویم.

هرکسی شخصاً و به نمایندگی از طرف
خودش باید دست به عملِ فضاگشایی
بزند و قبلهٔ واقعی را در مرکزش ببیند،
بنابراین دیگر دنبال قبله‌های آفل
نمی‌گردد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰



انسان کی باید به این خردمندی و بلوغ
برسد که این چیزهای ذهنی که تا حالا
از آنها چاره می‌خواستہ خدا نیستند
و به ما چاره نمی‌دهند؟ چقدر باید
صبر کنیم؟ چقدر باید کتاب بخوانیم؟
شما جواب بدهید.

کنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۰



شما می‌دانید که در کعبه می‌توانید به
هر طرف که بخواهید نماز بخوانید، وقتی
فضا باز می‌شود رسم قبله به وسیلهٔ ذهن
وجود ندارد و شما هر جور بخواهی
می‌توانی عبادت کنی، برای این که آنجا
خدا دارد عبادت می‌کند.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰



اگر ما بدانیم این من‌ذهنی و همانیدگی‌ها
که در مرکز ما هستند چقدر به ما ضرر
می‌زنند و چه فرصت‌هایی را از ما
می‌گیرند، از همه آن‌ها بیزار می‌شویم و
از بعضی رفتارها مثل خودنمایی، کبر،
حیثیت بدلی دست برمی‌داریم.

اگر بدانیم این پندار کمال چقدر به
ما ضرر می‌زند مواظبش می‌شویم
و این موضوع را جدی می‌گیریم.



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

در منذهنی ما دنبال تشابه می‌گردیم،
یعنی مذاهب دنبال این نیستند که در
مرکزشان خدا هست یا نیست، آیا قبله
در درونشان هست؟ مرکزشان به‌صورت
عدم هست یا نه؟ می‌گویند آن فکریایی
که ما داریم و با آنها همانیده شده‌ایم،
ما با هم هستیم یا نه؟ شباهت فکری
داریم؟ این‌ها نمی‌دانند که در مرکزشان
فکر است، فکر جسم است و خدا نیست.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

عشق یعنی وحدت مجدد
هشیارانه با خداوند و عشق
انسان کامل موقعی است که هیچ
همانیدگی در مرکزش نماند.



اگر خودمان را عقب بکشیم ببینیم
که یک دست دیگری در کار است و ما
به عنوان من ذهنی هیچ‌کاره هستیم
خوب هیچ‌کاره می‌شویم، یک دفعه اصلاً
از کار می‌افتیم، کاری نداریم. آن موقع
کارمان درست می‌شود، چاره را دیگر از
ذهن نمی‌خواهیم، تمام می‌شود دیگر،
البته اگر درست درک کنیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰



می‌دانیم که با نگه‌داریِ مرکزِ عدم، می‌توانیم اثرِ سازنده روی جهان بگذاریم. بارها در این مورد صحبت کرده‌ایم که شما دوتا ابزار دارید، یکی من‌ذهنی که ستیزه می‌کند و به همه چیز و من‌های ذهنی برخورد می‌کند. یکی هم آن قسمتِ فضاگشاییِ ماست.

اکنون شما دیگر از مولانا یاد گرفته‌اید بهترین اثرِ سازنده در جهان این است که به هرکسی می‌رسید فضاگشایی کنید.

کنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۰


اگر شما از جنس زندگی باشید با مرکز عدم، مردم
این راحتی را حس خواهند کرد. چون شما در
عمل و در بودن این را به ایشان ثابت می‌کنید.
مردم آن جنس را در مرکزشان دارند. یعنی
اگر آن جنس را بتوانید درخشان نگه دارید،
یک دفعه زندگی را در مردم بیدار می‌کنید، ولو
در مقابل کسی که من ذهنی زیاد دارد، ولو کسی که
خشمگین است.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

درست است کسی که خشمگین است
می‌خواهد شما را خشمگین کند، ولی
توجه داشته باشید که مرکزِ عدم، قدرت
و نفوذش خیلی زیادتر است، این قدرتِ
خداوند است، آن قدرتِ من‌ذهنی و
هیچ‌و‌پوچ است، قدرتِ گذشته و آینده
است، توهم است، این یکی قدرت این
لحظه و خداوند است که پشتِ شماست.

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۰



مردم خیالات مختلف را
می‌پرستند و خدایشان همین
خیالات و فکرها هستند.
ما با مردم کاری نداریم، از
خودمان می‌پرسیم قبلهٔ جان
من چطوری پنهان شده‌است؟
زیر همانیدگی‌ها یعنی خدای
درون من را این همانیدگی‌ها
پنهان کرده‌اند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰



هرکسی باید مستقلاً روی خودش کار کند، باید این کار
به وسیله شخص صورت بگیرد، شخص باید بداند که
این کار لازم است و باید صبر داشته باشد، طول می کشد،
اگر جمع نمی دانند شما فرداً بدانید زندگی شخص شما
ارزش دارد، ارزش دارد که وقت بگذارید و
خودتان را عوض کنید و گرنه نمی توانید زندگی کنید،
شما باید قبله جان را به مرکزتان بیاورید، هر قبله آفل
دیگری را بیاورید و هر چقدر هم بیرون کار کنید،
زندگی تان زندگی نمی شود.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

من خودم در زندگی شخصی‌ام
دیده‌ام قبله‌های آفل چقدر زندگی
من را خراب کرده و می‌دانید من
بیست‌سال است خدمت شما
هستم، در زندگی مردم هم دیده‌ام
چکار کرده، برای همین وقت
می‌گذارم و همکاران ما هم عاشقانه
زحمت می‌کشند که این‌ها را به
معروض دید شما بیاورند.

کنج حضور، پرویز شهباز، برنامه ۹۱۰

دائماً بگویند من ارزش خودم را می‌دانم،

هزاربار بگویند من ارزش دارم،
من ارزش دارم،

تا بفهمید که ارزش دارید، با ارزش‌ترین آدم
برای شما خودتان هستید،

پس اگر من ارزش دارم این جسم من ارزش دارد،
باید برایش زحمت بکشم، درستش کنم، سالم
باشد، روح من ارزش دارد، جان من ارزش دارد،
هیجان‌ات من ارزش دارد،

من باید از جنس عشق بشوم، لطیف
بشوم، من ارزش دارم، نباید خودتان را
مقایسه کنید.

اگر شما به مقایسه بیفتید ممکن است از ارزش
بیفتید، می‌دانید چرا؟ شما اگر ارزش را به داشتن
چیزها، باور داشتن، ملک داشتن، مقام داشتن
که این‌ها همانیدگی است بدانید، خودتان را
پایین می‌آورید و بی‌ارزش کنید، می‌گویید من که
پول ندارم پس ارزش ندارم، نه! ارزش دارید، شما
به‌عنوان انسان ارزش دارید و می‌توانید به زندگی
برسید، حتی جوری زندگی کنید که یک میلیارد
نمی‌تواند زندگی کند، او مسائل خودش را دارد،
هیچ‌کسی در این جهان بدون مسئله نیست.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

خداوند همیشه این لحظه می‌خواهد به ما کمک کند
منتها وقتی مرکز ما همانیده است و از طریق یک
چیزی می‌بینیم، هُشیاری جسمی داریم پس چاره‌ها را
از همان جسم‌ها می‌خواهیم در صورتی که آن‌ها نمی‌توانند
به ما کمک کنند.

برای این که بتوانیم از کمک خداوند بهره‌مند شویم،
کمک را فقط باید از او بخواهیم.

اگر همانیدگی‌ها مرکزمان باشند نمی‌توانیم از خداوند
کمک بخواهیم.



وقتی شما بیرون می‌روید و با مردمی که من ذهنی دارند برخورد می‌کنید، آن‌ها انرژی ساطع می‌کنند و نتیجه‌اش این است که می‌خواهند شما را از جنس خودشان بکنند. «ناظر جنس منظور را تعیین می‌کند»، آن‌ها که ناظر شما هستند جنس شما را من ذهنی تعیین می‌کنند.

بنابراین ممکن است صدها نفر در روز روی شما اثر بگذارند که شما را از جنس من ذهنی بکنند، پس باید مواظب خودتان باشید.

می‌دانیم اگر کسی دائماً فضا‌گشایی می‌کند
مرکزش عدم است، روی آدم‌ها اثر سازنده
می‌گذارد، دائماً می‌خواهد آن‌ها را از من‌ذهنی
در بیاورد، من‌ذهنی‌شان را کوچک کند.

شما باید همین کار را بکنید، مرتب فضا را باز
کنید، این فضا‌گشایی سبب می‌شود بدون این‌که
از من‌های ذهنی اطرافتان اثر زیاد بپذیرید سالم
از کنارشان رد بشوید بروید.



بعضی وقت‌ها به هر طرف که می‌رویم

شکست می‌خوریم تا متوجه بشویم این

عقلی که چاره‌ها را از بیرون می‌خواهد

عقلِ درستی نیست.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰



یکی از آفت‌های مسیر معنوی، تقلید جمع است. ما از جمع تقلید می‌کنیم. شما اگر در این راه هستید بدانید که جمع اشتباه می‌کند، همیشه هم اشتباه می‌کند.

به ندرت جمع راه درستی می‌رود، این بزرگان هستند که راه درست را به ما نشان می‌دهند.




گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

مولانا می گوید موفقیتِ شما
مستلزم فضاگشایی و آوردنِ خردِ
درونی، شادیِ درونی و عشقِ
درونی از درونِ خودت به این
جهان است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰



A close-up photograph of several vibrant pink roses in full bloom, with soft green leaves visible in the background. The roses are the central focus of the image, set against a light, slightly blurred background.

اگر آدم واقعاً بفهمد که از چیزها و کسانی
که ذهنش نشان می دهد چاره نمی تواند
بگیرد حالش خوب می شود.

زندگی در این لحظه تمام فکر
و ذکرش این است که ما چاره
از چیزها نخواهیم و چاره از او
بخواهیم تا دردهای ما را چاره کند.



گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۰

برای این که نیروی زندگی، نسیم
جان‌بخش زندگی، داروهای زندگی، روی
شما اثر کند باید طلب داشته باشید.
برای طلب باید فضا را باز کنید، آن
چیزی که ذهنتان در این لحظه نشان
می‌دهد از آن چیزی نخواهید مقاومت
نکنید.

**مقاومت نکنید یعنی از آن چیزی
نخواهید.**

یکی از ابزارهای منحرف‌کننده و آفت‌ها
مراجعه به سبب‌هاست، سبب‌ها را ذهن
نشان می‌دهد.

هرچیزی که ذهن نشان می‌دهد که «این دلیل
بر آن است، این سبب خواهد شد که آن به دست
بیاید» غلط است؛ یعنی اگر شما یک چیز ذهنی را
به عنوان سبب فرض می‌کنید که این سبب بیداری
من خواهد شد، غلط است نخواهد شد.



ای انسان که فضا را باز می‌کنی،
نترس! نترس از این که فضا را
باز کنی و هنوز آن خاصیت‌های
بدِ خودت یا دیگران روی تو اثر
بگذارند.

اگر فضا را باز کنی این مرکزِ عدم از تو
محافظت خواهد کرد.

مرکز عدم و پیشرفت معنوی با هشیاری
جسمی و خطکش ذهن قابل اندازه‌گیری
نیست، بعضی وقت‌ها من‌ذهنی به شما
می‌گوید پیشرفت نکردید درحالی‌که بسیار

پیشرفت کرده‌اید.

گنج حضور،

پرویز

شهبازی،

برنامه ۹۱۰



اگر می خواهیم از این چاه تنگ من ذهنی
رهائی پیدا کنیم باید بی درنگ و بدون صبر
برویم به سوی شناسایی و دردهای سازنده کشیدن.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

شما از خودتان پرسید، آیا از این که می شود از

این من ذهنی آفرینش جدیدی به نام حضور

پدید آورد، در شک، هستید؟ البته که هستید، اگر

نبودید که تا حالا عوض شده بودید.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

اگر يك بدنی مريض است، در صورتی که مرکز را
عدم کند، مقاومت نکند، ستیزه نکند، برای
خودش درد درست نکند، چون این بدن
هر لحظه تغییری کند ممکن است به سوی شفا برود،
یعنی به راحتی این جسم مای تواند شفا پیدا کند.
ما لحظه به لحظه با ضربه زدن بدنمان را خراب می کنیم
و آن نیروی زندگی که باید صرف شفا بشود صرف
تخریب می شود.

وقتی روح زیبای ما از من ذهنی برهد،
چشم ما عوض می شود و دیگر
همه چیز را ثابت نمی بینیم، می بینیم
همه چیز در حال تغییر است، عارفی مثل
مولانا چطور می بیند؟ می بیند که
خداوند همه را در حال تغییر نگه داشته
و دارند تغییر می کنند، هیچ چیز ثابت
نیست، ولی مردم متوجه نیستند، چرا؟
برای این که با چشمِ من ذهنی می بینند.

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

حرف‌هایی که ما در سرمان می‌زنیم یا
فکرهایمان، انعکاس صدای
یادگیری‌های ما است، از خود ما
نیست.

وقتی من ذهنی داریم این فکرهای ما
انعکاس جهان بیرون است و احوالات
ما هم واکنش و تقلید است. این که
فضا را باز کنیم از خودمان یک فکری
متولد بشود و بیاید بالا وجود ندارد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

در من ذهنی ما از خودمان بیچ چیزی نداریم.

فکرمان، احوالمان، ذوقمان و خشممان

انعکاس بیرون است.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰



هر کسی دانش خاموش نیست،

در واقع در جست و جوی قبله

است.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

مولانا آشکارا می‌گویند که

با من ذهنی زندگی کردن از لحاظ
زندگی قدغن است

عجیب است که ما این را متوجه نمی‌شویم!

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۰

نیروی زندگی به کسی کہ به زودی از

من دہنی بیدار نمی شود و بدعت من دہنی

را ادامه می دهد رحم نمی کند.

کنج حضور

پرویز شہبازی، برنامه ۹۱۰



جست و جوی واقعی این است که ما فضا
را باز کنیم، مرکز را عدم کنیم و بیگذاریم
خداوند ما را با مرکز عدم هدایت کند.

هر کسی که این کار را نکند و این عادت بد و رسم غلط
زندگی را از هوای نفس یعنی از روی خواسته‌های
من ذهنی اش و هم هویت شدگی هایش ادامه بدهد،
در این صورت نیروی زندگی او را به زمین خواهد زد.


ما بیاییم دست به دست هم بدهیم، همانیدگی‌هایمان
را بشناسیم، هرچه زودتر بدون این که به تأخیر بندازیم،
این‌ها را بیندازیم، قبل از این که دیر بشود. بر اساس
این‌ها خودنمایی نکنیم، پزندهیم. اگر من‌های ذهنی
اطرافمان جمع شدند، گفتند که به، تو چقدر باسوادی!
چقدر خوبی! چقدر معتبری! تا چیزی از ما بگیرند، بدانیم
که باید مواظب باشیم.

یعنی مواظب باشیم که داریم این یار بد را قوی می‌کنیم.
این یار بد یک جایی ما را زمین خواهد زد.

اگر ما حرف مردانی مثل مولانا یا انسان‌های بزرگ را نپذیریم، در این صورت باید با درد بپذیریم، به زور بپذیریم، با کتک بپذیریم، این قدر درد بکشیم که بفهمیم این‌ها درست است.

آیا درد نکشیده نمی‌شود ما بفهمیم؟

خواهش می‌کنم شما توجه کنید، این حرف‌ها درست هستند. شما بگویید من به اندازه کافی درد کشیده‌ام، بیش‌تر نمی‌خواهم درد بکشم، تا همین‌جا بس بوده، از حالا به بعد خودم را پایین می‌آورم، نمی‌گویم بلام، همین مطالب را می‌خوانم یاد می‌گیرم.



برنامه کنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com